

نقش روشنفکر-مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری در ایران قبل از انقلاب ۱۳۵۷

مرضیه ملک‌شاهی^۲ و علی خزاعی‌فرید^۳

چکیده

اگزیستانسیالیسم سارتر از گفتمان‌های مهمی است که چندین دهه بر ذهن و زبان قشر وسیعی از روشنفکران و نویسندگان ایرانی حاکم بوده است. اگزیستانسیالیسم سارتر که خود گفتمانی پویا، پیچیده و گاهی پرتناقض بود، در ایران پیش از انقلاب در دست روشنفکران ایرانی و در بافت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی به خدمت اهداف گوناگون و گاه متناقضی درآمد. بررسی اسناد و بافت تاریخی مورد نظر حاکی از این است که از همان آغاز معرفی سارتر در ایران، چهره چندگانه وی طیف‌های مختلفی از روشنفکران، نویسندگان و مترجمان را با اهداف مختلف به خود جلب کرد. در این دوره، مترجمان آثار سارتر عمدتاً روشنفکران و نویسندگان حرفه‌ای بودند که فعالانه به ترجمه آثار سارتر و آثاری درباره اگزیستانسیالیسم پرداختند تا ایدئولوژی سیاسی حاکم را تأیید یا رد کنند. از میان مترجمان آثار سارتر دو مترجم، صادق هدایت و مصطفی رحیمی، به ترتیب نقشی مؤثر در دریافت گفتمان اگزیستانسیالیستی به‌عنوان یک فلسفه پوچ‌گرا در دهه ۱۳۲۰ و به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی در دهه ۱۳۴۰ ایفا کردند. هدف پژوهش حاضر این است تا با مطالعه پرونده حرفه‌ای این دو مترجم، الگوی ترجمه‌ها، پیرامتن‌های ترجمه‌ها و سایر اسناد مرتبط به تبیین نقش این دو مترجم در دریافت اگزیستانسیالیسم در ایران پیش از انقلاب، به‌ویژه در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۴۰، بپردازد.

واژه‌های راهنما: اگزیستانسیالیسم سارتری، دریافت، روشنفکر-مترجمان، صادق هدایت، مصطفی رحیمی

۱. این مقاله در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۲ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۰/۰۱/۲۳ به تصویب رسید.

۲. نویسنده مسئول: استادیار، گروه زبان انگلیسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران؛ پست الکترونیک: m.malekshahi@du.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران؛ پست الکترونیک: khazaeefarid@ferdowsi.um.ac.ir

از گفتمان‌های مهمی که به مدت بیش از چند دهه بر ذهن و زبان قشر وسیعی از روشنفکران و نویسندگان ایرانی حاکم بوده‌است، اگزیستانسیالیسم سارتری است. تاریخ معرفی اگزیستانسیالیسم سارتری در ایران به اوایل دهه ۱۳۲۰ برمی‌گردد. پژوهش‌های اندکی که درباره تأثیر این گفتمان صورت گرفته است غالباً بر این پیش‌فرض استوار بوده‌اند که گفتمان‌ها بدون این‌که دگرگون شوند، انتقال یافته و تأثیراتی از خود بر جای می‌گذارند. همچنین در غالب این پژوهش‌ها نقش ترجمه و مترجمان و دیگر عوامل ترجمه مورد غفلت قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه امنخانی (۱۳۹۲) در کتاب *اگزیستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران* نقش عاملان دریافت‌کننده (شامل منتقدان، مترجمان، تاریخ‌نویسان و غیره) را صرفاً به نقش یک معرف بی‌حب و بغض تقلیل داده است. راسخی‌لنگرودی (۱۳۹۷) نیز در کتاب *سارتر در ایران: بررسی نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر در اندیشه روشنفکران ایران و شکل‌گیری کافه‌های روشنفکری در دهه‌های چهل و پنجاه* صرفاً چند صفحه‌ای را به معرفی برخی مترجمان آثار سارتر بویژه در دهه ۱۳۴۰ اختصاص داده است و نقش فعال آنان در بازنمایی گفتمان نادیده گرفته است.

به عقیده سوسام-سارایوا (۲۰۰۶، ص. ۱۰۷) هویت و تصویر مترجمان، به‌ویژه هنگامی که این مترجمان صرفاً مترجم نبوده و در جایگاه نویسنده، منتقد و یا پژوهشگر دست به ترجمه می‌زنند، بر دریافت آثاری که ترجمه می‌کنند تأثیری آشکار می‌گذارد. هنگامی که مترجم در حوزه‌ای خاص چهره‌ای سرشناس است، تنها نام و امضای او پای ترجمه یک اثر باعث می‌شود که برخی از ویژگی‌های آن اثر و مؤلف آن بارزتر و برخی دیگر در محاق قرار گیرد. هدف پژوهش حاضر این است تا با بررسی تاریخی نقش دو مترجم آثار سارتر در ایران پیش از انقلاب نشان دهد که

نقش روشنفکر- مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری ... ۹

چگونه پروفایل حرفه‌ای مترجمان و انتخاب‌های آنان همچون غربالی عمل می‌کند که باعث عبور برخی از جنبه‌های گزینشی آن گفتمان و ارائه تصویری دیگرگونه از آن می‌شود.

۱. نقش صادق هدایت در دریافت اگزیستانسیالیسم به‌عنوان یک فلسفه بدبینانه و پوچ-

گرایانه در دهه ۱۳۲۰

صادق هدایت را شاید بتوان معروف‌ترین نویسنده معاصر ایران تلقی کرد. تصویری که از هدایت در جامعه ایران وجود داشت هم در دریافت آثار وی و هم در دریافت آثاری که ترجمه کرده، تأثیری انکارناپذیر داشته است. در میان ترجمه‌های هدایت، ترجمه وی از سارتر، فیلسوف اگزیستانسیالیست، بر دریافت این فلسفه به‌عنوان یک فلسفه نومیدانه در ایران تأثیر گذاشته است. تنها سند مکتوبی که حاکی از درگیری هدایت با سارتر و فلسفه اگزیستانسیالیسم است، ترجمه داستانی کوتاهی با عنوان دیوار از مجموعه داستانی با همین نام است که در سال ۱۳۲۴ در مجله سخن انتشار یافت. امضای هدایت پای اولین ترجمه از اثری از سارتر، با اینکه این اثر صرفاً داستانی کوتاه از یک مجموعه داستان و تنها ترجمه هدایت بوده، در زمانی که اطلاعات اندکی درباره سارتر و اگزیستانسیالیسم در ایران وجود داشته، چنان نام او را با سارتر پیوند داده که در محافل روشنفکری دهه ۱۳۲۰ افرادی را که خواهان آشنایی بیشتر با سارتر و فلسفه اگزیستانسیالیسم بوده‌اند، به او ارجاع می‌داده‌اند. با اینکه خود ترجمه هدایت از داستان کوتاه دیوار هیچ بحث و جدل و نقد و نظری را در آن زمان برنیانگیخته است، اما تصویری که، درست یا نادرست، از هدایت به‌عنوان یک روشنفکر مایوس و پوچ‌گرا در جامعه روشنفکری آن زمان وجود داشته است، بر دریافت اگزیستانسیالیسم در ایران به‌عنوان یک فلسفه نومیدانه به‌ویژه در دهه

بحث درباره علل نومییدی و خودکشی هدایت چنان در حوزه ادبیات ایران دامنه‌دار است که حتی از بررسی آثار وی پیشی گرفته است. برخی نومییدی هدایت را صرفاً حاصل فضای خفقان‌آور اجتماعی و سیاسی زندگی وی دانسته و خودکشی وی را در حد اعتراضی به این فضا بالا می‌بردند و برخی دیگر ریشه این نومییدی را در روان و نگرش فلسفی وی به زندگی می‌جویند (قائمیان، ۱۳۳۶). در این میان برخی نیز این نومییدی را حاصل آشنایی وی با نویسندگانی «پوچ-گرا» چون سارتر و کافکا می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۶۰-۶۱). در میان تمامی این روایت‌ها، روایت حزب توده از زندگی هدایت به علت نفوذ بی‌چون‌وچرای این حزب بر ادبیات ایران در طول چندین دهه، ماندگاری و شهرت بیشتری یافته است. احسان طبری، ایدئولوگ ارشد حزب توده، و به تبع او بسیاری از نویسندگان وابسته به حزب توده زندگی هدایت را به سه دوره ناامیدی، امید و ناامیدی مجدد تقسیم می‌کنند و ناامیدی دوره اول را به فضای خفقان‌آور دیکتاتوری رضاشاه نسبت داده و ناامیدی مجدد وی را ناشی از دل بستن وی به نویسندگان «مایوس و منحطی» چون سارتر می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۶۰-۶۱).

آنچه که مسلم است این است که نومییدی هدایت به همان اندازه که معلول شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه اوست، ریشه در روان و نگرش فلسفی وی به زندگی دارد و بیش از آنکه حاصل آشنایی وی با سارتر و اگزیستانسیالیسم باشد بر دریافت سارتر و فلسفه‌اش در ایران تأثیرگذار بوده است، بدین صورت که از میان رخ‌های گوناگون فلسفه سارتر بر رخ نومیدانه آن نور بیشتری تابانیده است. پیوند نام اگزیستانسیالیسم با هدایت، از یک سو به روایتی دامن زده که

نقش روشنفکر-مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری ... ۱۱

نومیدی و حتی خودکشی وی را حاصل آشنایی با این فلسفه می‌داند و از سویی دیگر، باعث شده که این فلسفه، دست کم در ایران دهه ۱۳۲۰، چهره‌ای نومیدانه‌تر به خود بگیرد. ترجمه داستان کوتاه دیوار به‌عنوان اولین اثر از سارتر در ایران، در زمانی که اطلاعات اندکی نسبت به سارتر و فلسفه‌اش وجود داشت، نام این دو را چنان به هم پیوند داد که تقریباً دو دهه پس از مرگ هدایت «مقارن سال ۱۳۵۰ عده‌ای از منتقدان سرشناس ایران، در بحث و گفتگوی تند و تیزی در روزنامه کیهان، سرانجام موافقت نمودند که هدایت اگزیستانسیالیست بوده است» (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۱۷۶) و قریب به پنج دهه پس از مرگ وی یکی از ناشران آثار هدایت، در مقدمه‌ای که بر چاپ مجدد کتاب نوشته‌های پراکنده صادق هدایت (۱۳۷۹) آمده است، می‌نویسد: «هدایت بی‌شک یک اگزیستانسیالیست بود درست به همان معنی که سارتر اگزیستانسیالیست بود» («مقدمه [ناشر]»، ۱۳۷۹، ص. ۱۰). پیوند دادن نام هدایت با سارتر و اگزیستانسیالیسم تا به آنجا پیش رفته است که «در ایران، هم عوام و هم خواص، بارها خودکشی هدایت را نشان اعتقادات اگزیستانسیالیستی او قلمداد کرده‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص. ۱۷۶).

بدون شک هدایت از نویسندگان بسیاری که آثار آنها را مطالعه و ترجمه کرده است، تأثیر پذیرفته و در این میان سارتر نیز مستثنی نیست، اما مطالعه زندگی و آثار هدایت مانع از پذیرش روایتی می‌شود که نومیدی، خودکشی و نگارش آثار «بدبینانه» را حاصل آشنایی وی با فلسفه اگزیستانسیالیسم می‌داند. مطالعه آثار و زندگی هدایت نشان می‌دهد که این نومیدی دوران زندگی وی از نوجوانی و جوانی تا مرگ را به هم متصل کرده است. کاتوزیان (۱۳۷۲، ص. ۱۶۷) می‌نویسد:

اشاره به جبرگرایی مطلق و مصرانه هدایت در اندیشه و ادب برای اثبات این نکته کافی است که هدایت (حتی در صورت آشنایی با اصول اندیشه‌های اگزیستانسیالیست) نمی‌توانسته است حداقل سازگاری را با آن داشته باشد. این مطلب درباره خودکشی او نیز که مکرراً ناشی از اعتقادات اگزیستانسیالیستی او عنوان شده است، مصداق دارد: شاید برخی اگزیستانسیالیست‌ها زندگی را «ملال-آور» یا «پوچ» بدانند، لیکن نه خودکشی را توصیه می‌کنند و نه خود به آن مبادرت می‌ورزند.

اگرچه هدایت تأثیر چندانی از سارتر نگرفت، اما تصویر هدایت به‌عنوان یک روشنفکر مایوس (که بیشتر حاصل تلاش‌های حزب توده است) و سرانجام خودکشی وی در مقام اولین مترجم و معرف سارتر تأثیر انکارناپذیری بر دریافت اگزیستانسیالیسم در ایران به‌عنوان یک فلسفه نومیدانه داشته است، هرچند که نمی‌توان ظرفیت درونی خود این فلسفه برای اجازه دادن به چنین تفاسیری را نادیده گرفت. با وجود این، شهرت اگزیستانسیالیسم به‌عنوان یک فلسفه پوچ‌گرایانه و سارتر به‌عنوان یک فیلسوف نومید در ایران به‌ویژه در دهه ۱۳۲۰، که مصادف است با آخرین دهه زندگی هدایت، بیش از آنکه مدیون ترجمه نظام‌مند آثار سارتر باشد، مرهون فرامتن‌های بود که حول ترجمه‌های اندک آثار سارتر در این دهه (۲ داستان کوتاه و دو نمایشنامه) و به‌ویژه ترجمه هدایت—به‌دلیل شهرت و اهمیت وی—شکل گرفت. از مهم‌ترین این فرامتن‌ها در تلاش‌های بی‌وقفه حزب توده برای تعریف هویت خود از طریق ساخت یک «دیگری» تجلی یافت. حزب توده در هر فرصتی سعی داشت تا با نشان دادن نام هدایت در کنار سارتر و فلسفه به‌زعم آن‌ها «بدبینانه وی» جامعه روشنفکری آن دهه را از «خطری» که «فلسفه‌های نومیدانه» برای مبارزات حزبی داشت، دور کند (طبری، ۱۳۲۶). حزب توده کوشید تا از یک سو با

نقش روشنفکر-مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری ... ۱۳

فروکاستن اگزیستانسیالیسم به یک فلسفه نومید و بدبین که با تقویت «اضطراب و یأس و شکست» در انسان به حفظ نظام موجود کمک و به سرمایه‌داری خدمت می‌کند، هویت خود را به‌عنوان یک کل یکپارچه در تقابل با آن، و از سویی دیگر با گنجاندن هدایت در مقوله «روشنفکر مایوس» هویت فرد حزبی را به‌طور ملموس در تقابل با روشنفکر مایوس تعریف کند (طبری، ۱۳۲۷). روایت حزب توده از ارتباط هدایت با فلسفه اگزیستانسیالیسم به‌دلیل تسلط بی‌چون‌وچرای این حزب در صحنه روشنفکری ایران در دهه ۱۳۲۰ و به نسبت کمتر در دهه‌های بعد به روایتی تکرارشونده در آثار منتقدان ایرانی تبدیل شد. در این میان خودکشی هدایت پس از یک دوره یأس و افسردگی شدید به تقویت این روایت کمک کرد (ملک‌شاهی و خزاعی‌فرید، ۲۰۱۹).

۲. نقش مصطفی رحیمی در دریافت اگزیستانسیالیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی

جایگزین مارکسیسم در دهه ۱۳۴۰

دریافت اولیه اگزیستانسیالیسم در ایران نوان یک فلسفه پوچ‌گرا و بدبینانه که تا حد بسیار زیادی معلول پروفایل حرفه‌ای صادق هدایت و تلاش‌های حزب توده برای تخطئه گفتمان‌های دیگر و استفاده از آن‌ها برای پیشبرد اهداف خود بود، به‌عنوان شالوده‌ای برای دریافت اگزیستانسیالیسم در دهه‌های بعدی عمل کرد، به این صورت که دریافت‌های بعدی این گفتمان در دیالوگی همیشگی با این دریافت اولیه صورت گرفت. از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مترجم-روشنفکرانی که از اوایل دهه ۱۳۴۰ کوشید اگزیستانسیالیسم در ایران را از اتهام بدبینی و نومیدی برهاند و از آن یک ایدئولوژی سیاسی شبه-مارکسیستی و انقلابی بسازد، مصطفی رحیمی بود.

یکی از مهم‌ترین تلاش‌هایی که در این دهه برای تبرئه سارتر از اتهام نومیدی و بدبینی و

ضدیت با عمل اجتماعی صورت گرفت ترجمه کتاب *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* در سال

۱۳۴۴ توسط مصطفی رحیمی بود. از این کتاب معمولاً به‌عنوان کتابی که سارتر و اگزیستانسیالیسم «واقعی» را به جامعه ایران شناساند یاد می‌شود. ترجمه کتاب *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر* در سال ۱۳۴۴ که با استقبال زیادی در ایران، چه در زمان نشر و چه بعد از آن، مواجه شد، نقطه عطفی در دریافت سارتر و اگزیستانسیالیسم به شمار می‌رود. سارتر در این کتاب ضمن شرح مؤلفه‌های اگزیستانسیالیسم به زبانی ساده و همه‌فهم از اگزیستانسیالیسم در برابر اتهامات نحله‌های مختلف از مذهب‌یون گرفته تا مارکسیست‌ها دفاع می‌کند و سعی می‌کند چهره‌ای امیدوارانه و خوشبینانه از اگزیستانسیالیسم به دست دهد و آن را از اتهام بدبینی برهاند. انتخاب این کتاب برای ترجمه با فاصله نزدیک به دو دهه، پیامدهایی بسیار ملموس داشت. تأخیر در ترجمه این کتاب باعث قوت گرفتن و دامنه‌دار شدن روایت‌های اولیه از اگزیستانسیالیسم مبنی بر پوچ‌گرایی این فلسفه شده بود، روایت‌هایی که ترجمه این کتاب و مقدمه مصطفی رحیمی مترجم آن، آن‌ها را از اساس به چالش کشید. رحیمی (۱۳۶۱، ص. ۷-۶) در مقدمه ترجمه این کتاب به دریافت اگزیستانسیالیسم در ایران اشاره می‌کند و می‌گوید:

در کشور ما، آنچه از اگزیستانسیالیسم، به‌طور پراکنده، در اذهان جای گرفته، بیشتر به دو صورت است: عده‌ای برآنند که اگزیستانسیالیسم جز بی‌قیدی و ولنگاری و پشت پا زدن به آداب اجتماعی و رسوم انسانی معنایی ندارد. اینان جز به مسخره گرفتن زندگی، و مجاز دانستن روشنفکر در دست زدن به کارهای ناصواب و جنون‌آمیز، مفهومی برای این فلسفه نمی‌شناسند. عده‌ای دیگر که به گمان خود عمیق‌تر می‌اندیشند، می‌پندارند که اگزیستانسیالیسم یعنی دعوت به گوشه‌گیری و کاهلی و طرد دوستی و تفاهم، و تجویز گریز و تسلیم.

رحیمی (۱۳۶۱، ص. ۸) امیدوار است که ترجمه کتاب به سوءتفاهم‌هایی که درباره

نقش روشنفکر-مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری ... ۱۵

اگزیستانسیالیسم وجود دارد پایان دهد و «اگزیستانسیالیسم واقعی را مستقیماً و بی‌واسطه پوشش-های ادبی» به ما بشناساند. مقدمه رحیمی با تأکید بر فهم نادرست فلسفه سارتر در ایران نشان دهنده گسستی کامل از روایت‌های پیشین درباره سارتر و اگزیستانسیالیسم است، به طوری که در مقدمه آثار داستانی و دیگر آثار ترجمه‌شده از سارتر در این دوره دیگر به اندازه قبل شاهد روایت‌های ناظر بر پوچ‌گرایی و بدبینی نیستیم.

رحیمی صرفاً به تبرئه اگزیستانسیالیسم از اتهام بدبینی و پوچ‌گرایی بسنده نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا با بازتعریف مفهوم تعهد در ادبیات و هنر از منظری اگزیستانسیالیستی آن را در مقابل مفهوم تعهد مارکسیستی مورد نظر در رئالیسم سوسیالیستی قرار داده و نویسندگانی را که در نتیجه سرخوردگی از رئالیسم سوسیالیستی و ادبیات ایدئولوژیک و مارکسیستی به آموزه هنر-برای-هنر پناه برده بودند، با مفهوم تعهد اگزیستانسیالیستی آشنا کند. رحیمی (۱۳۴۷ الف، ص. ۳۵) در یکی از مقالات خود در دفاع از ادبیات متعهد و ملتزم در برابر اتهام احتمالی طرفداری از رئالیسم سوسیالیستی که ممکن است برخی خوانندگان به او وارد کنند، این‌گونه از خود دفاع می‌کند:

می‌گویند این حرفها را «رئالیسم سوسیالیستی» هم زده است. اما ما که شاعریم نمی‌خواهیم در چین یا شوروی شاعر باشیم. در آنجا آزادی نیست. پاسخ این است که رئالیسم سوسیالیستی با نظریه ادبیات ملتزم این تفاوت بارز را دارد که ادبیات ملتزم چنانکه گفته شد نظارت هر دولتی را در کار ادبیات مردود می-شمارد حتی دولتهای سوسیالیستی را (گویا در کوبا نظارت دولت در کار هنرمندان یا ملغی شده یا تضعیف گردیده است). در برابر این امتیاز بالطبع مسئولیتی گرانبار از شاعر و ادیب می‌خواهد. در اینجا تنها شاعران و ادیبان و منتقدان بنماینده از

مردم حق دارند که از شاعر حساب بخواهند نه هیچ مقام دیگری. این‌گونه بود که تعهد به آرمان‌های طبقه کارگر که مشخصه اصلی رئالیسم سوسیالیستی بود، جای خود را به تعهدی از نوع دیگر داد، تعهدی که در نتیجه تلاش‌های روشنفکر-مترجمانی مانند مصطفی رحیمی با نام سارتر و اگزیستانسیالیسم پیوندی ناگسستنی یافت. رحیمی که از آغاز دهه ۱۳۴۰ رفته رفته یکی از مدافعان اصلی سارتر و اگزیستانسیالیسم در ایران شده بود، با انتشار و ترجمه مقالاتی درباره سارتر و اگزیستانسیالیسم در نشریات مختلف مانند *راهنمای کتاب*، *انتقاد کتاب*، *کتاب زمان* و مجلاتی از این دست مسئله تعهد نویسنده را از منظر سارتر مطرح کرد. رحیمی که قرائتی مارکسیستی از اگزیستانسیالیسم داشت می‌کوشید که با ترجمه آن دسته از آثار سارتر که بیشتر رنگ و بوی سیاسی و انقلابی داشتند، به مبارزه با حاکمیت و وضع موجود در کشور بپردازد. در واقع رحیمی از همان آغاز دهه ۱۳۴۰ با ترجمه آن دسته از آثار سارتر (شامل مصاحبه‌ها، مقالات و سخنرانی‌ها) که در آن‌ها موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی سارتر بیشتر مشهود است، مفهومی از تعهد در اگزیستانسیالیسم را مطرح کرد که اگرچه در تقابل با تعهد رئالیسم سوسیالیستی، اما همچنان رنگ و بوی مارکسیستی داشت. اهمیت این مسئله زمانی روشن می‌شود که بدانیم در آن دوره که فعالیت‌های سیاسی تقریباً ممنوع بود، عرصه ادبیات و هنر تنها جایی بود که بسیاری از روشنفکران و نویسندگان را به خود مشغول کرده بود. در نتیجه ادبیات و هنر بیش از پیش به ابزاری سیاسی برای تغییر تبدیل شد (بروجردی، ۱۳۸۷، ص. ۷۳-۷۴).

رحیمی برای این که اگزیستانسیالیسم را در خدمت اهداف سیاسی خود قرار دهد از یک سو بر چهره سیاسی و مبارز سارتر نور می‌تاباند و چهره فلسفی و ادبی او را در تاریکی نگاه می‌دارد و از سوی دیگر با توصیف شرایط ایران که به‌زعم وی شرایطی متفاوت با شرایط فرانسه داشت،

نقش روشنفکر-مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری ... ۱۷

نشان می‌دهد که مفهوم تعهد را نمی‌توان در همه جا به یک شیوه تفسیر کرد، رحیمی (۱۳۴۷) ب، ص. ۴۳-۴۴) در مقاله‌ای با عنوان «از تئاتر ملتزم تا تئاتر پوچی» در بحث درباره لزوم تعهد و التزام در تئاتر می‌گوید:

در ایران ساختمان طبقاتی و نیازهای طبقاتی با اروپا عمیقاً متفاوتست. در ایران کسانی که به تئاتر می‌روند یا کسانی که کتاب می‌خوانند، پیش از هر چیز می‌خواهند درباره خود، درباره کار و مبارزه و امید و رسالت خود، درباره دشمن محسوس خود، درباره ایدئولوژی‌هایی که سلاحشان است یا خواهد بود آگاهی حاصل کنند. آن قشر اجتماعی که باید در ادبیات تحقیر شود در ایران اساساً کتاب فارسی نمی‌خواند و به ترجمه‌ها و تألیف‌های معاصرین توجهی ندارد. [...] ملاحظه می‌کنید که وضع اساساً با اروپا متفاوتست. [...] آیا هنری که به هر دو اینان باید عرضه شود یکی است؟

سخنان رحیمی و تجویز نوع خاصی از ادبیات و هنر به مردم یادآور سخنان احسان طبری و نویسندگان وابسته به حزب توده در دهه ۱۳۲۰ و پس از آن است. چنین به نظر می‌رسد که رحیمی با وجود گسستن از حزب توده، همچنان به میراث فکری آن وفادار است و می‌کوشد اگزیستانسیالیسم و مفهوم تعهد در این جنبش فکری را در راستای آن تعریف کند. رحیمی (۱۳۴۷) ج، ص. ۳) حتی شعر را که سارتر رسماً در کتاب ادبیات چیست؟ هنری غیرملتزم و غیرمتعهد اعلام می‌کند، ملتزم می‌داند و برای این کار به مقاله‌ای از سارتر با نام «ارفه سیاه» متوسل می‌شود که درباره شعر سیاه‌پوستان است.

به‌طور کلی، قرائت ژورنالیستی، سیاسی و انقلابی رحیمی از اگزیستانسیالیسم سارتر و مفهوم تعهد که ریشه در گرایش‌های قبلی وی نسبت به مارکسیسم داشت، هم در انتخاب آثاری

که از سارتر ترجمه می‌کرد و هم در مقالات مختلف وی که عمدتاً در نشریات انتقاد کتاب و کتاب زمان چاپ و سپس بارها در قالب کتاب تجدید نشر می‌شد، در فضای سیاست‌زده آن دوران «از موضوع‌های جذاب برای جوانان سیاسی‌اندیشی بود که از هر نوشته‌ای که بوی مخالفتی از آن بر می‌آمد، بر ضد نظام شاهنشاهی استفاده می‌کردند» (آذرنگ، ۱۳۸۱، ص. ۳۰۷-۳۰۸).

در مقابل این نوع تعریف از تعهد اگزیستانسیالیستی که ادامه‌دهنده و تا حدی اصلاح‌کننده تعریف رئالیستی-سوسیالیستی از تعهد بود، و بیشتر در تقابل با مفهوم هنر-برای-هنر مطرح بود، و ادبیات و هنر را در خدمت مبارزه سیاسی آشکار بر ضد رژیم شاه می‌خواست، تعریف دیگری از تعهد اگزیستانسیالیستی مطرح شد، که اگرچه در تقابل با مفهوم هنر-برای-هنر قرار دارد، اما هدف آن بیشتر معطوف به مبارزه با تعاریف رئالیستی-سوسیالیستی از تعهد بود. ابوالحسن نجفی با ترجمه‌های خود از آثار ادبی سارتر، ترجمه برخی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها از سارتر و سیمون دوبوار دربارهٔ وظیفهٔ ادبیات و نگارش مقالاتی در نشریهٔ *انتقاد کتاب و جنگ اصفهان* سردمدار این تعریف از تعهد اگزیستانسیالیستی بود، تعریفی که اغلب از سوی طرفداران گروه پیشین به جانبداری از اندیشه هنر-برای-هنر متهم می‌شد. نجفی (۱۳۴۵، ص. ۳-۴) در مقدمه‌ای که بر ترجمه سخنرانی سیمون دوبوار دربارهٔ وظیفه ادبیات نوشته، علاوه بر تمایز میان دو ادبیات متعهد و غیرمتعهد، میان دو نوع ادبیات متعهد هم تمایز قائل می‌شود. به‌زعم نجفی (۱۳۴۵، ص. ۳-۴) ادبیات متعهد دیگری که نویسندگانی چون سارتر و دوبوار مطرح شد با کناره جستن از جزمیت و تعصب ادبیات کشورهای سوسیالیستی به آزادی انسان کمک می‌کند. عنوان ترجمه مقاله دوبوار، «ادبیات ناامید کننده وجود ندارد»، در تقابل با تبلیغات ادبیات منسوب به کشورهای سوسیالیستی

نقش روشنفکر- مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری ... ۱۹

بود که بخش عظیمی از ادبیات جهان شامل ادبیات اگزیستانسیالیستی را به بهانه نومیدکننده بودن طرد و ممنوع می‌کرد. نجفی با ترجمه این سخنرانی و اشاره به ادبیات ملتزم نزد سارتر و سیمون دوبووار در واقع این نوع از ادبیات متعهد را در مقابل ادبیات متعهد منسوب به کشورهای سوسیالیستی مطرح می‌کند.

نجفی، بر عکس رحیمی، با تاباندن نور بر جنبه ادبی و فلسفی آثار سارتر از طریق انتخاب آثار ادبی وی برای ترجمه کوشید تا تعریفی از ادبیات متعهد اگزیستانسیالیستی به دست بدهد که از فضای سیاست‌زده آن دوران فراتر رود. نجفی (۱۳۹۰، ص. ۸۷) در یکی از مصاحبه‌های خود در این باره می‌گوید:

من قبل از چاپ کتاب وظیفه ادبیات، دو مقاله تألیفی و سپس دو مقاله ترجمه‌ای در همین زمینه در مجله *جنگ اصفهان* منتشر کرده بودم. این مقاله‌ها شدیداً مورد حمله و اعتراض کسانی واقع شد که طرفدار آمیختن ادبیات با مسائل سیاسی روز بودند. مثلاً یکی از نویسندگان که در آن زمان به علت دفاع از ادبیات متعهد و پرداختن به مطالب شعارآمیز شهرت بسیار پیدا کرده بود، مقاله مفصلی در رد دیدگاه‌های من منتشر کرد و این‌گونه عنوان کرد که ابوالحسن نجفی خواهان رواج ادبیات غیر متعهد و ایده هنر برای هنر است.

در واقع کسی که نجفی را با توسل به سارتر و اگزیستانسیالیسم به جانبداری از اندیشه هنر برای هنر متهم کرده بود مصطفی رحیمی بود. رحیمی (۱۳۴۷، د، ص. ۴۴) در مقاله‌ای در پاسخ به مقاله نجفی، نجفی را به‌طور ضمنی به تحریف آراء سارتر متهم می‌کند و وی را نکوهش می‌کند که چرا در مقاله خود به نقل و ترجمه سخنان ریکاردو درباره بی‌هدفی ادبیات و آفرینش بی‌هدف پرداخته است و سارتر و ریکاردو را هم‌تراز قرار داده است.

تفاوت برداشت نجفی و رحیمی، که هر دو از مترجمان مطرح آثار سارتر در ایران هستند، از مسئله تعهد در اگزیستانسیالیسم سارتر، که می‌توان از آن‌ها به ترتیب تعبیر به تعهد انسانی و تعهد سیاسی کرد، هم نشان‌دهنده تغییر و تحولات و تعارضات درونی خود این فلسفه است که به برداشت‌هایی تا این حد متفاوت تن می‌دهد و هم نشان‌دهنده وجود دو جریان اگزیستانسیالیستی در جامعه ادبی و روشنفکری ایران که یکی در امتداد سنت مارکسیستی دهه ۱۳۲۰ و دیگری در مقابل آن قرار دارد. این دو برداشت از تعهد اگزیستانسیالیستی را می‌توان بر روی طیفی تصور کرد که یک سر آن اندیشه هنر برای هنر و سر دیگر آن مفهوم تعهد در ادبیات رئالیستی-سوسیالیستی بود. هر چه که برداشت نجفی و همفکران او به مفهوم هنر برای هنر نزدیک بود، برداشت رحیمی و همفکرانش به تعهد رئالیستی-سوسیالیستی شباهت داشت. در نقد و تحلیل ادبیات تألیفی در مطبوعات دهه ۱۳۴۰ می‌توان نمونه‌هایی از هر چهار اندیشه را یافت، اما آنچه هست این است که برداشت رحیمی به دو دلیل دست بالا را داشت. از یک سو، در نبود آزادی-های سیاسی در دهه ۱۳۴۰، ادبیات به عرصه‌ای برای مبارزه سیاسی تبدیل شده بود، و برداشت سیاسی رحیمی از مفهوم تعهد در اگزیستانسیالیسم سارتر بیشترین هم‌خوانی را با آن فضا داشت. از سوی دیگر، گسستن بسیاری از روشنفکران از حزب توده و ایدئولوژی آن، رئالیسم-سوسیالیستی مورد حمایت آن را از محبوبیت انداخته بود. به همین دلیل برداشت سیاسی از مفهوم تعهد در نظر سارتر به گفتمان ادبی حاکم در آن دوره تبدیل شده بود که اساس نقد و داوری بسیاری از آثار تألیفی و غیرتألیفی قرار می‌گرفت.

۳. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، اگزیستانسیالیسم که زیر سایه اولین مترجم آثار سارتر، هدایت، به فلسفه‌ای

نقش روشنفکر-مترجمان در دریافت فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتری ... ۲۱

غیرسیاسی و پوچ‌گرا فروکاسته شده بود، در دهه ۱۳۴۰ در نتیجه تلاش روشنفکر-مترجمانی مانند مصطفی رحیمی برای ارائه یک ایدئولوژی سیاسی جایگزین مارکسیسم چهره سیاسی اغراق‌شده‌ای از خود به نمایش گذاشت که با چهره اولیه آن در ایران در تناقض بود. دلیل این تناقض را می‌توان به نقش دوگانه ترجمه نسبت داد. همان‌طور که سوسام-سارایو (۲۰۰۶: ۱) می‌گوید نقش ترجمه در انتقال گفتمان‌ها نقشی دوگانه است، به این معنی که ترجمه هم نقشی انعکاسی دارد و هم نقشی سازنده. به‌زعم سوسام-سارایو دغدغه‌هایی که در درون نظام دریافت‌کننده وجود دارد هم محصول نهایی و هم فرایند ترجمه را کنترل می‌کند. به عبارت دیگر، با بررسی ترجمه‌ها می‌توان به شناختی از نظام دریافت‌کننده و نیازها و انتظارات آن رسید و این همان نقش انعکاسی ترجمه است. علاوه بر نقش انعکاسی، ترجمه همچنین دارای نقشی سازنده نیز هست، به این صورت که به شکل‌گیری و دگرگونی تصاویری متفاوت از نویسندگان و گفتمان‌های مختلف و همچنین رشد گفتمان‌های بومی کمک می‌کند (سوسام-سارایو، ۲۰۰۶، ص. ۱).

چهره‌های گوناگون و گاه متناقض سارتر در ایران (مانند فیلسوف نومید و روشنفکر مبارز) در بافت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف را می‌توان از سویی به نقش انعکاسی ترجمه نسبت داد، به این صورت که ترجمه اگزیستانسیالیسم در ایران متأثر از بافت‌های مختلف تاریخی و نیازها و انتظارات آن بافت‌ها بوده است و تغییر بافت باعث شده که روشنفکران ایرانی متناسب با نیازها و انتظارات یک بافت خاص دست به گزینش‌های مختلفی بزنند. به‌عنوان نمونه در فضای به شدت سیاست‌زده، شتاب‌زده و سطحی‌نگرانه دهه ۱۳۲۰ نویسندگانی چون هدایت با معرفی اگزیستانسیالیسم به‌عنوان یک گفتمان ادبی و فلسفی ژرف‌نگر به مبارزه با این فضا پرداختند. در

حالی که نیاز به یک ایدئولوژی سیاسی غیرمارکسیستی در دهه ۱۳۴۰ که آراء و عقاید مارکسیستی تقریباً ممنوع بود، باعث انتخاب آثاری سیاسی از سارتر و یا تفسیر آثار وی در جهت ایدئولوژی‌های سیاسی آن زمان شد. اما چنین نیست که ترجمه صرفاً محصول و فرایند بافت‌های متغیر تاریخی باشد. ترجمه نقشی سازنده نیز دارد. انتخاب‌های مترجمان که منعکس‌کننده وضعیت تاریخی خاصی است، پیامدهایی نیز دارد. آگزیستانسیالیسم در ایران در اثر ترجمه‌های گزینشی در هر دوره تصویری از خود به جا گذاشته که با دوره‌های دیگر متفاوت است، تصویرهای مختلفی که در خدمت اهداف و ایدئولوژی‌های گوناگون قرار گرفته، به تقویت آن‌ها پرداخته و چه بسا تغییراتی در جامعه ایجاد کرده و یا دست کم امکان ایجاد تغییراتی را داشته است.

منابع

- آذرنگ، ع. (۱۳۸۱). پایانی که می‌توانست جز این باشد. *بخارا*، شماره ۲۴، ۳۰۶-۳۱۴.
- امن‌خانی، ع. (۱۳۹۲). *آگزیستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران*. تهران: نشر علمی.
- بروجردی، م. (۱۳۸۷). *روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی* (ج. شیرازی، مترجم). تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- راسخی‌لنگرودی، ا. (۱۳۹۷). *سارتر در ایران: بررسی نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر در اندیشه روشنفکران ایران و شکل‌گیری کافه‌های روشنفکری در دهه‌های چهل و پنجاه*. تهران: اختران.
- رحیمی، م. (۱۳۴۷ الف). نیاز زمان و شعر امروز. *کتاب زمان*، شماره ۲، ۲۸-۳۶.
- رحیمی، م. (۱۳۴۷ ب). از تئاتر ملتزم تا تئاتر پوچی. *کتاب زمان*، شماره ۱، ۳۸-۴۴.
- رحیمی، م. (۱۳۴۷ ج). ترجمه قسمتی از مقاله «ارفه سیاه». *کتاب زمان*، شماره ۲، ۴-۱۰.
- رحیمی، م. (۱۳۴۷ د). ادبیات و دنیای گرسنه. *کتاب زمان*، شماره ۲، ۳۷-۴۹.
- رحیمی، م. (۱۳۶۱). سخنی از مترجم [مقدمه مترجم]. در ژ.پ. سارتر، *آگزیستانسیالیسم و اصالت*

بشر (صص. ۶-۱۲). تهران: مروارید.

طبری، ا. (۱۳۲۶). درباره انتقاد و ماهیت هنر و زیبایی هنری. در نخستین کنگره نویسندگان ایران (صص. ۲۳۳-۲۶۲). تهران: بی.نا.

طبری، ا. (۱۳۲۷). انقلاب و انحطاط هنری. نامه مردم، (۱۰) ۵. ۱-۱۰.

قائمیان، حسن (۱۳۳۶). بن بست و گریز. در یادبودنامه صادق هدایت (صص. ۲۷-۲۹). تهران: بی.نا.

کاتوزیان، ه (۱۳۷۲). صادق هدایت: از افسانه تا واقعیت. (ف، مهاجر، مترجم). تهران: طرح نو. مقدمه [ناشر] (۱۳۷۹). مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت. تهران: ثالث.

نجفی، ا. (۱۳۴۵). وظیفه ادبیات. انتقاد کتاب، (۹) ۳، ۳-۷.

نجفی، ا. (۱۳۹۰). مصاحبه با ابوالحسن نجفی: ترجمه. در ا. طیب زاده، جشن نامه ابوالحسن نجفی (صص. ۶۳-۱۰۷). تهران: نیلوفر.

Malekshahi, M., & Khazaei Farid, A. (2019). Discourse against discourse: The early reception of Sartrean Existentialism in Iran. *inTRAlinea*, 21. <http://www.intraline.org/archive/article/2409>

Susam-Sarajeva, Ş. (2006). *Theories on the move: Translation's role in the travels of literary theories*. Amsterdam: Rodopi.

The Role of Intellectual-translators in the Reception of Sartrean Existentialism in the Pre-revolutionary Iran¹

Marzieh Malekshahi² & Ali Khazaeefarid³

Abstract

Existentialist discourse is one of the major foreign discourses that dominated the intellectual life of Iran for decades. In pre-revolutionary Iran, Existentialist discourse, itself a dynamic, complex and sometimes contradictory discourse, served different and sometimes contradictory purposes in different political and social contexts. From the very beginning, when Sartre was introduced to Iran, his multifaceted figure attracted a variety of intellectuals, writers, and translators with different purposes. The translators of Sartre's works during this period were mostly intellectuals or professional writers who actively engaged in translating Sartre's works or works on Existentialism as a form of political activism to challenge or support the dominant political ideology of their time. Among the translators of Sartre's works, two translators, Sadeq Hedayat and Mostafa Rahimi, respectively, played an effective role in the reception of Existentialism as an absurdist philosophy in the 1940s and as a political ideology in the 1960s. This paper aims to examine the professional profile of these two translators and their translations in order to explain their role in the reception of Existentialism in pre-revolutionary Iran, especially in the 1940s and 1960s.

Keywords: Discourse Sartrean Existentialism, reception, Intellectual-translators, Sadeq Hedayat, Mostafa Rahimi

1. This paper was received on 10.02.2021 and approved on 12.04.2021.

2. Corresponding Author: Assistant Professor, English language Department, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran; email: m.malekshahi@du.ac.ir

3. Associate Professor, English language Department, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; email: khazaeefarid@ferdowsi.um.ac.ir